



# مورد استثنائی شوروی: دفاع در یک نظام خودکفا

● نوشته: کریستوفر مارک دیویس استاد اقتصاد سیاسی در دانشگاه آکسفورد  
● ترجمه: مهرداد ایرانی طلب

● وضع اتحاد شوروی، فرصت بی‌همتایی برای مطالعه امتیازهای نسبی مرزهای بسته و گشوده در گسترش توان دفاع ملی در اختیار می‌گذارد. دولت شوروی از آغاز دوران استالین تا آغاز عصر گورباچف، اولوی استثنایی برای برنامه‌های معطوف به افزایش توان صنایع دفاعی و نیروهای مسلح قائل بود. این دولت یک مجموعه عظیم نظامی - صنعتی پدید آورد، سخاوتمندانه از آن پشتیبانی کرد و برای پیشبرد امنیت ملی خود که در معیارهای جهانی دارای خصایص بی‌مانندی بود، استراتژی ویژه‌ای اتخاذ کرد. یکی از وجوه این استراتژی، کوشش برای به حداقل رساندن وابستگی صنایع دفاعی به نظام اقتصادی جهانی بود که رقیبان سرمایه‌دار بر آن استیلا داشتند. در نهایت، سیاست‌های سنتی رهبری شوروی نتوانست به هدف‌های امنیتی خود دست یابد. اصلاحات حکومت گورباچف در زمینه دفاعی در فاصله سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱، کوشید مشکلات متصور را به گونه‌ای درست‌تری مطرح کند و در ضمن ویژگی‌های بنیادی نظام را حفظ نماید. اما، در تابستان ۱۹۹۱، اعضای محافظه کار گروه نخبگان در قلمرو امنیت ملی به این نتیجه رسیدند که دگرگونی‌های تحقق یافته و دگرگونی‌هایی که قرار است در زمینه سیاسی و اقتصادی روی دهد، بقای دولت کمونیستی را تهدید می‌کند؛ و طرفه آنکه شکست کودتای ناپهنگام همین افراد در ماه اوت، ویرانی این دولت را شتاب داد. انقلاب ضد کمونیستی و فروپاشی اتحاد شوروی، فهم دلایل شکست سیاست‌های امنیتی گذشته، از جمله در زمینه خودکفایی، و نیز چشم‌انداز دگرگونی‌های بنیادی در صنایع دفاعی را از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌سازد.

به سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین و تولید مواد لازم برای امر دفاع اولویت می‌داد. نتیجه کار، اقتصادی بود با ویژگی‌ها و واکنش‌هایی که تا اندازه زیادی با ویژگی‌ها و واکنش‌های اقتصاد سرمایه‌داری بازاری که عرضه محرک آن است، متفاوت بود.

رهبری شوروی اعتقاد داشت که برنامه‌های دولت برای افزایش قدرت نظامی نیازمند یک صنعت دفاعی بزرگ و پیشرفته است و می‌دانست که باره‌ای ویژگی‌های اقتصاد مبتنی بر فرماندهی مرکزی می‌تواند این برنامه‌ها را به مخاطره اندازد. این رهبری در ضمن اینکه با ضعف‌های موجود در بخش غیرنظامی، مانند کیفیت پایین محصول و واپس ماندگی تکنولوژیک مدارا می‌کرد، مکانیسم‌های گوناگونی برای حمایت از صنایع دفاعی در برابر مسائل مشابه برقرار می‌ساخت. هیأتی از مدیران، فارغ از نظارت‌های وزارتی، مسئولیت اجرای برنامه‌های تولیدی دفاع ملی را بر عهده داشت و دوایر ویژه‌ای در حزب کمونیست و نهادهای حکومتی مسئول نظارت بر تحولات بخش دفاعی بودند. دستمزدهای کلان و امتیازهایی مانند مسکن و مراقبت‌های بهداشتی بهتر در اختیار کارکنان صنایع دفاعی قرار می‌گرفت و بسیاری از کالاهای مصرفی که به کسانی که با برنامه‌های نظامی ارتباط داشتند، عرضه می‌گردید، در بخش نظامی تولید و جزو محصول آن به حساب می‌آمد. باره‌ای نارسایی‌های آشکار مانند ظرفیت تولید مازاد و اسراف و تبذیر در مصرف مواد

سیاست‌های سنتی شوروی: ۱۹۸۵-۱۹۲۸

دیدگاه‌های شوروی پیرامون توسعه صنایع دفاع ملی و استفاده از پیوندهای اقتصادی خارجی در استراتژی امنیت ملی در دوره استالین، یعنی از ۱۹۲۸ تا ۱۹۵۳، تحت تأثیر ایدئولوژی مارکسیست - لنینیستی و سیاست واقع بینانه شکل گرفت و تثبیت گردید. نخبگان عصر استالین در همه جا دشمن می‌دیدند و وجود رژیم دیکتاتوری را برای حفظ نظام کمونیستی موجود توجیه می‌کردند. رهبری شوروی، در سیاست خارجی، رابطه با کشورهای سرمایه‌داری را ذاتاً تضادآلود و جنگ جهانی را محتمل می‌دید. بنابراین، بقای دولت، نیازمند یک استراتژی امنیت ملی مبتنی بر اقتصاد خودکفا بود - «سوسیالیسم در یک کشور» - که تلاشی همه‌جانبه را در جبهه‌های گوناگون، نه تنها در جهت ایجاد توانایی‌های نظامی، بلکه تبلیغات، دیپلوماسی، جاسوسی و حتی انعقاد موافقت‌نامه‌هایی در زمینه محدود ساختن جنگ افزارها ایجاب می‌کرد. نخبگان عصر استالین می‌دانستند که یک اقتصاد مشخصاً واپس مانده برای پشتیبانی از هدف‌های بلند پروازانه خود در اختیار دارند، پس سلسله سیاست‌هایی را در پیش گرفتند که به گمان آنان پاسخگوی این واقعیت بود. صنایع ملی و کشاورزی، اشتراکی شد. هدف‌های مربوط به تولید و مصرف در نظام برنامه‌ریزی متمرکز، بر مبنای مقداری تعیین می‌شد و قیمت‌ها، تنها ابزاری فرعی و کم‌اهمیت برای رسیدن به هدف‌های واقعی بود. برنامه‌های ملی

بود، صورت گرفت. اما در نهایت، این سیاست‌ها، نه کارکرد اقتصاد را بهبود بخشید و نه دگرگونی ساختار ملی برجسته‌ای را سبب شد. رهبران شوروی همه نهادها و روش‌های برنامه‌ریزی مرکزی را حفظ و حتی تقویت کردند و در ضمن موقعیت ممتاز بخش دفاعی را بازمورد تأکید قراردادند.

در نتیجه، مسائل بنیادی اقتصاد شوروی حل نشده برجامند و در نرخ‌های روبه کاهشی بازتاب یافت که به گونه‌ای روزافزون از نرخ‌های کشورهای بزرگ پایین‌تر می‌رفت. براساس برآوردهای «سیا»، نسبت تولید ناخالص ملی شوروی به تولید ناخالص ملی ایالات متحده (هر دو بر حسب دلار آمریکا) از ۵۰ درصد در ۱۹۶۵ به بالاترین حد، یعنی ۸۵ درصد در اواسط دهه ۱۹۷۰ رسید، اما در ۱۹۸۵ به ۵۳ درصد تنزل کرد. در همین مدت، سهم شوروی از تولید ناخالص جهانی، (World GNP) از ۱۵/۳ به ۱۳/۸ درصد رسید.

در این دوره، رشد فنی بخش نظامی در غرب، از برکت گسترش دامنه تکنولوژی توسط بنگاه‌های غیرنظامی که در بازار رقابتی فعالیت می‌کنند، بدون وقفه ادامه یافت. برعکس، صنایع دفاعی اتحاد شوروی دائماً با مانع‌هایی که آن را از جذب پیشرفت‌های فنی دنیای خارج بازمی‌داشت دست به گریبان بود و از نبود نوآوری در اقتصاد غیرنظامی سرزمین خود آسیب می‌دید. شکاف موجود میان تولیدات صنعتی شوروی و تولیدات دیگر کشورهای جهان دائماً روبه گسترش بود، به ویژه در قلمرو سرنوشت ساز صنایع الکترونیک.

به دلیل پایداری قدرتمند در برابر دگرگونی‌ها، در دوران برژنف - آندروپوف - چرنینکو، نهادها و مکانیسم‌های سنتی اتحاد شوروی که کار هدایت بازرگانی خارجی را بر عهده داشت به طور عمده دست نخورده بر جای ماند و مسئولیت بازرگانی خارجی همچنان در دست سازمان‌هایی انحصاری که از واحدهای تولیدی شوروی جدا شده بود، باقی ماند. اما، به رغم این ساختار ثابت، کشور توانست بازرگانی خارجی را، تا حدودی با افزایش شایان توجه صادرات چند ماده خام مانند نفت و گاز، به میزان زیادی افزایش دهد. در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۵ ارزش کل مبادلات تجارت خارجی شوروی ده برابر شد، یعنی از ۱۴/۶ به ۱۴۲/۱ میلیارد روبل رسید. دوسوم این میزان از بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی و یک سوم باقیمانده از بازرگانی با کشورهای دارای اقتصاد بازاری حاصل شد. با این همه، بازرگانی خارجی اتحاد شوروی در مقایسه با معیارهای غربی، همچنان اندک بود و سهم آن در بازارهای ارزی برای کالاهای صنعتی، به دلیل ناتوانی محصولات آن از رقابت، عملاً کاهش می‌یافت.

در تمام این مدت، نخبگان شوروی همچنان از برنامه‌های پیشبرد امنیت ملی، پشتیبانی می‌کردند و بر پیشرفت نیروهای مسلح و رسیدن به برابری هسته‌ای و حفظ آن، همراه با استفاده محتاطانه از نیروی نظامی در جنگ‌های کم‌شدت، پای می‌فشردند. بر طبق تخمین‌های «سیا»، هزینه‌های دفاعی اتحاد شوروی در این دوران، براساس قیمت‌های واقعی، تقریباً دو برابر شد و فعالیت‌های کشور در زمینه‌هایی چون دیپلوماسی، تبلیغات و جاسوسی همچنان از پشتیبانی بنیادی برخوردار بود.

در این دوران، اتحاد شوروی اولویتی ویژه برای حمایت از برنامه‌های مربوط به صنایع دفاعی ملی قائل بود. رهبران این صنایع به ویژه در مقام‌هایی بودند که می‌توانستند به خواسته‌های خود دست یابند، زیرا پیوندهای نزدیکی با رهبران حزب کمونیست در دفتر سیاسی و نهاد‌های بسیار حساس در سطوح بالا، از جمله دبیرخانه کمیته مرکزی و «کمیسیون نظامی-صنعتی» داشتند. اینان با استفاده از نفوذشان، بودجه‌های کلان برای خود دست و پا می‌کردند و دسترسی به کالاهای داخلی و وارداتی از اولویت برخوردار می‌شدند.

این امتیازها به صنایع نظامی امکان می‌داد بخش بزرگی از محصولات الکترونیکی، مواد شیمیایی و کالاهای کم‌اهمیت‌تر نظامی را از برخی کشورهای پیمان ورشو که قادر به تولید کالاهایی بودند که مطابق معیارهای اقتصاد شوروی، از کیفیت بالاتر از متوسط برخوردار بود، به دست آورند. همچنین، تکنولوژی غربی را به میزان زیاد، تحت پوشش برنامه «اطلاعات ویژه» (Spet sinformat siya) به دست می‌آوردند. منابعی از این دست مؤسسات شوروی را با پیشرفت‌های اخیر غرب مرتبط می‌کرد و ابزار بهبود طرح‌های پژوهشی و معیارهای فنی تولید را در اختیارشان می‌نهاد. بی‌گمان، وضع پیش‌بینی‌ناپذیر و نامنظم این منابع نبود امکان برقراری ارتباط

اولیه در صنایع دفاعی نادیده گرفته می‌شد. تولیدکنندگان این بخش، هرگاه با مشکلاتی در امر تولید روبه‌رو می‌شدند، مقامات مرکزی به درخواست‌های آنان پاسخ‌های فوری می‌دادند و محدودیت‌های مربوط به بودجه همواره برای صنایع دفاعی مرتفع می‌گردید.

هدف اصلی دولت استالین از دادوستد با اقتصاد جهانی بهبود امنیت ملی بود و برای رسیدن به این هدف، نظام بازرگانی را برای وارد کردن محصولات صنعتی پراهمیت مورد استفاده قرار می‌داد. اما، واردات همواره متأثر از تنگناهایی حاصل از محدودیت ارزهای خارجی، توانایی دولت در به دست آوردن اعتبارهای بازرگانی و فشارهایی که از سوی حکومت‌های غربی به آن وارد می‌شد، بود. در تمام سال‌های حکومت استالین، بنگاه‌هایی که در زمینه صنایع دفاعی کار می‌کردند و مؤسسات پژوهشی مربوط به آن‌ها، برای جلوگیری از رخنه کردن اطلاعات به بیرون و نیز جلوگیری از وابستگی به دشمنان بالقوه، از تماس مستقیم با اقتصادهای غربی بازداشته می‌شدند. صنایع دفاعی از جذب گسترده دانشمندان و ابزارهای تولیدی آلمانی پس از پیروزی شوروی در دومین جنگ جهانی، سود بسیار بردند. از آن زمان به بعد، صنایع به گونه تدریجی به پول نقد دسترسی یافتند و از آن برای خریدن یا سرعت تکنولوژی غربی استفاده کردند.

روی هم رفته، همین ترکیب سیاست‌ها بخش دفاعی را قادر ساخت که در عصر استالین به بسیاری از هدف‌های خود دست یابد و رشد همه جانبه اقتصاد شوروی، از جهاتی، بر اقتصادهای غربی پیشی گیرد. تولید کالاهای نظامی توسط صنایع دفاعی شوروی افزایش یافت و معیارهای فنی سلاح‌های موجود در دست نیروهای نظامی، مانند سلاح‌های هسته‌ای، تانک‌ها و هواپیماهای جت با آخرین پیشرفت‌های علمی سازگاری پیدا کرد. اما نظام اقتصادی استالینی با نادیده گرفتن معیارهای کارایی و انکار بسیاری از فایده‌هایی که می‌توانست از تجارت حاصل آید، به این هدف‌ها رسید و این امر در بهره‌وری نازل و کیفیت پایین تولیدات غیرنظامی و در نتیجه سطح پایین زندگی بخش بزرگی از مردم بازتاب یافت.

پس از مرگ استالین در ۱۹۵۳، رهبران شوروی دگرگونی‌های پراهمیتی در ایدئولوژی رسمی، سیاست خارجی و استراتژی دفاع ملی پدید آوردند و ضمن تأکید بیشتر بر رفاه غیرنظامیان، سیاست خودکفایی را به گونه‌ای دستکاری کردند که گسترش بازرگانی خارجی را ممکن سازد. در دهه ۱۹۵۰، افزایش چشمگیری در بازرگانی شوروی با کشورهای کمونیستی در چارچوب شورای همیاری اقتصادی، چه در زمینه نظامی و چه در زمینه کالاهای غیرنظامی تحقق یافت. این گشایش اثر مستقیمی بر صنایع دفاعی که همچنان از دنیای سرمایه‌داری جدا مانده بود، نداشت اما معیارهای فنی پاره‌ای بخش‌های غیرنظامی را بالا برد و بسیاری از اطلاعات مهم از همین راه در اختیار صنایع نظامی قرار گرفت.

کوشش‌های اصلاحی حکومت شوروی، به رغم دگرگونی سیاست‌ها، به علت پافشاری بر کارایی مالکیت دولتی، برنامه‌ریزی متمرکز و سیاست‌های معطوف به خودکفایی در زمینه سیاست‌های اقتصادی خارجی، همراه با مقاومت سیاسی گروه‌های محافظه‌کار در ساختار قدرت شوروی بی‌اثر شد. در اواسط دهه ۱۹۶۰، اتحاد شوروی رفته رفته رقابت با غرب را از نظر پیشرفت فنی، حتی در صنایع دفاعی برخوردار از اولویت، هر روز دشوارتر یافت.

در دوران حکومت برژنف، آندروپوف و چرنینکو، یعنی از ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۵، حزب کمونیست شوروی همچنان به اصول مرامی سنتی خود، از جمله اعتقاد به ناگزیر بودن تضاد منافع میان کشورهای سرمایه‌داری و کمونیستی و مطلوبیت خودکفایی ملی چسبید. فرض بر این بود که رقابت دو نظام ممکن است به شکلی صلح‌آمیز از میان برود اما این امکان هم وجود دارد که به جنگ جهانی بینجامد. در هر صورت، تصور بر این بود که سوسیالیسم سرانجام پیروز خواهد شد.

با این همه، رهبران شوروی به خوبی آگاه بودند که اقتصاد کشور از ناتوانی‌های جدی رنج می‌برد. در نتیجه، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، اصلاحات گوناگونی که هدف از آن‌ها شتاب دادن به آهنگ نوآوری‌های فنی، بالا بردن سطح زندگی و تأکید بر بهبود کارایی تولید و کیفیت محصولات مصرفی به جای تأکید بر رشد مجرد اعداد و ارقام در زمینه پیشرفت اقتصادی

اما، در اواخر دهه ۱۹۷۰، پیچیدگی روزافزون کار تولید جنگ افزار، صنایع دفاعی را هر روز بیشتر به شاخه‌های گوناگون اقتصاد غیر کارآمد غیر نظامی وابسته می‌کرد. کم شدن نظارت سیاسی بر جامعه و اتخاذ اولویت‌های متناقض و گیج کننده در دهه ۱۹۸۰، حمایت از نهادهای دفاعی را دشوارتر ساخت. آنچه که بخش غیرنظامی به صنایع دفاعی می‌داد، از نظر کیفیت و کمیت نارسا از آب درمی‌آمد و به دشواری‌های صنایع دفاعی می‌افزود. مرزهایی که حاصل اولویت بود و بخش دفاعی را از بقیه اقتصاد شوروی متمایز می‌کرد، به تدریج ناپدید می‌شد.

واکنش رهبری شوروی در برابر این وضع، آن بود که سهم بیشتری از منابع کشور را در اختیار بخش دفاعی قرار دهد. در اروپای غربی، هزینه‌های دفاعی ۵ تا ۷ درصد و در ایالات متحده ۶ تا ۷ درصد تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌داد. اما، براساس گزارشهای «سیا» این ارقام در اتحاد شوروی از ۱۲ تا ۱۴ درصد تولید ناخالص ملی در ۱۹۶۵ به ۱۵ تا ۱۷ درصد در ۱۹۸۵ رسیده بود. بی‌گمان، در این بیست سال، بسته به ارزیابی‌های دوره‌ای رهبران شوروی از وخامت تهدیدهای خارجی، میزان هزینه‌های دفاعی نوسان داشت. اما، به طور کلی، بار سنگین هزینه‌های نظامی بر اقتصاد، توانایی آن را کاهش داد و اتحاد شوروی را از همگامی با دیگر کشورهای جهان بازداشت و در نهایت، همین تأکید عجیب بر دفاع تأثیر مصیبت‌باری بر توانایی دفاعی کشور نهاد و به حیات آن بعنوان یک قدرت بزرگ پایان داد.

## اصلاح و انحطاط: ۱۹۹۱-۱۹۸۵

### ● نخستین سال‌های گورباچف

با فرارسیدن سال ۱۹۸۵، رهبران شوروی از وجود تناقض‌های گسترده میان تعهدات نظامی و توانایی‌های اقتصادی کشور و نیز نتایج خطرناک و درازمدت مسابقه تسلیحاتی ناشی از جنگ سرد و حفظ سیاست‌های خودکفایی اقتصادی آگاه شده بودند. در سال‌های پس از آن، اصلاحات تندی به امید بهبود این وضع در نظام سیاسی صورت گرفت. استراتژی امنیتی و دکترین نظامی مورد تجدیدنظر قرار گرفت تا با «تفکر نوین» (novo myshlenie) هماهنگ شود. برنامه‌های مربوط به خلع سلاح و تغییر خط تولید، دگرگونی قوانین مربوط به بازرگانی و برداشتن سد هایی که بر سر راه تماس با نگاه‌های غربی وجود داشت، به تدریج فضای عمل صنایع دفاعی را دگرگون ساخت. در عین حال، نیروهای گوناگونی در اتحاد شوروی دست به مقاومت در برابر تلاش‌های دولت در جهت رسیدن به دموکراسی، اقتصاد بازار و گشودن مرزها زدند. این نیروها، به ویژه در صنایع دفاعی که یکی از دژهای ممتاز رژیم به شمار می‌آمد، نیرومند بودند. با فرارسیدن نخستین سال‌های دهه ۱۹۹۰، هنوز روشن نبود که سیاست‌های رژیم گورباچف وضع صنایع و نهادهای دفاعی را بهبود خواهد بخشید، یا موضع اتحاد شوروی را در مقام یک قدرت جهانی تقویت خواهد کرد یا نه.

در ۱۹۸۵، رژیم هدف‌های بلند پروازانه شتاب بخشیدن به رشد اقتصادی و پیشرفت فنی و بالا بردن کیفیت محصولات صنعتی تا حد معیارهای جهانی را، براساس نخستین نسخه استراتژی اقتصادی گورباچف، اتخاذ کرد. اما، گورباچف مجموعه نسبتاً محافظه کارانه‌ای از سیاست‌ها را برای رسیدن به این هدف‌ها پیشنهاد کرد که با سیاست‌های سلف او، یوری آندروپوف در سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۴ سازگار بود. هدف این رویکرد که در دوازدهمین برنامه پنج ساله، مربوط به سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ بازتاب یافته، انجام اصلاحات بدون دگرگون شدن بنیادی نظام برنامه‌ریزی مرکزی و بازارهای کنترل شده بود.

پس، در نخستین سال‌های حکومت گورباچف، رهبری شوروی نظام اقتصادی سنتی را با تأکید ذاتی آن بر خودکفایی حفظ کرد، هر چند فایده‌های نسبی خودبستگی و وابستگی متقابل را مورد بحث قرار می‌داد. این امر چگونگی تفکر رسمی زمانه را نشان می‌داد و اگر ما امروز در نگاه به گذشته آن را مورد بررسی قرار دهیم، در می‌یابیم که به یکی از نخستین ابتکارهای حکومت که در دسامبر ۱۹۸۵ صورت گرفت، تلاش در راه تحکیم پیوندهای اتحاد شوروی با اروپای شرقی بوده است. شورای همیاری اقتصادی

منظم و دقیق با سرچشمه‌های اصلی تکنولوژی خارجی، ارزش این مأخوذات را محدود می‌ساخت. با تمام این‌ها، همین منابع خارجی به صنایع دفاعی امکان می‌داد که تولید بیشتر بخش‌های تولید کننده جنگ افزارهای عمده را افزایش دهد، کیفیت و قابلیت محصولات خود را بهبود بخشد و حتی صدور جنگ افزار به کشورهای دوست و متحدان را گسترش دهد.

اما به رغم این دستاوردها، در اوایل دهه ۱۹۸۰ روشن شد که فاصله میان تقاضاهای ارتش شوروی برای نوآوری فنی، و توانایی‌های صنایع دفاعی و مؤسسات پژوهشی وابسته به آن برای تأمین این نیازها بیشتر می‌شود. در واقع، باره‌ای دشواری‌های جدی در زمینه قابلیت و کفایت محصولات صنایع دفاعی روبه افزایش بود. عواملی چند این وضع نامطلوب را پدید آورده بود: نخست؛ نگاه‌های صنایع دفاعی محصولات و خدمات خود را در «بازار فروشندگان» (یعنی در شرایط فزونی تقاضا بر عرضه و رواج قیمت‌های بالا) عرضه می‌داشتند. هر چند محصول آنها غالباً کیفیتی بالاتر از کیفیت متوسط اقتصاد شوروی داشت، لکن این تفاوت اصولاً مرهون نیروی انسانی کارآمدتر و مواد بهتر و برنامه‌های پرهزینه‌ی کنترل کیفیت بود، نه مدیریت

○ نخبگان عصر استالین، در همه جا دشمن می‌دیدند و وجود رژیم دیکتاتوری را برای حفظ نظام کمونیستی توجیه می‌کردند.

○ در دوران حکومت استالین، دیدگاه‌های شوروی در

زمینه توسعه صنایع دفاعی و بهره‌گیری از پیوندهای اقتصادی با خارج در استراتژی امنیت ملی، تحت تأثیر ایدئولوژی مارکسیست - لنینیستی و برخی سیاست‌های واقع‌بینانه شکل گرفت و تثبیت شد.

○ دولت شوروی از آغاز زمامداری استالین تا روی کار آمدن گورباچف، برای برنامه‌های معطوف به افزایش ظرفیت صنایع دفاعی و توان نیروهای مسلح، اولویتی استثنائی قائل بود و برای پیشبرد امنیت ملی استراتژی ویژه‌ای داشت. یکی از وجوه این استراتژی، کوشش برای به حداقل رساندن وابستگی صنایع عظیم نظامی شوروی به نظام اقتصادی جهانی بود که رقیبان سرمایه‌دار بر آن فرمان می‌راندند.

استثنائی کارخانه‌ها، باتوجه به اوضاع و احوالی که کمبودهای موجود در آن مزمین و فراگیر بود، مشتریان (حتی مشتریان نظامی) از به دست آوردن محصولاتی که به دستشان می‌رسید خوشنود می‌شدند و آماده بودند بدقولی‌ها و رفتارهای خودستایانه تولیدکنندگان را بدون شکایت چندان، تحمل کنند. بنگاه‌ها و کارخانه‌های صنایع نظامی نیز به سهم خود، بیشترین تأکید را بر بالا بردن حجم تولید می‌کردند، نه بر بهبود کیفیت محصولات یا تحویل به موقع سفارش‌ها. نبود رقابت میان عرضه کنندگان، بی‌اهمیت بودن واکنش مصرف کنندگان و سیاست‌های دیوانسالارانه صنایع دفاعی مدیران را از دل به دریا زدن بیزار کرده و نسبت به معیارهای فنی محصولات خود خوشنود ساخته بود.

شاید بتوان رفتار صنایع دفاعی را، تا حدودی، با تعریف واکنش‌های ویژه بازرگانان و تولید کنندگان در یک اقتصاد مواج با کمیابی توضیح داد: تأکید بر حجم محصولات، عطش سرمایه‌گذاری، تقاضای سیری ناپذیر برای مواد و نیروی کار و گرایش نیرومند به برقراری ظرفیت اضافی تولیدی. به دلیل برخورداری صنایع دفاعی از اولویت، از جمله توانایی آن به وارد آوردن هرگونه فشار بر اقتصاد غیرنظامی به منظور دستیابی به مواد مورد نیاز خود، این بخش از صنعت به اندازه کل اقتصاد شوروی از کمبودهای مزمین زیان نمی‌دید.

افزایش یابد. در این ضمن، پاره‌ای مقامات بلندپایه صنایع دفاعی به سمت‌های مهمی در بخش غیرنظامی گمارده شدند ولی روی هم رفته در سطح کارخانه‌ها و بنگاه‌ها دگرگونی چندانی صورت نگرفت.

روند اصلاحات هنوز ادامه داشت. در طول سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸، مباحثاتی بنیادی میان نخبگان شوروی در مورد استراتژی دفاع ملی در گرفت و جناح اصلاح طلب از این مباحثات پیروز بیرون آمد. در نتیجه، گورباچف در سخنرانی دسامبر ۱۹۸۸ خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، توانست پاره‌ای مفاهیم نوین امنیتی و طرح‌های معطوف به کاهش نظامی‌گری را برشمارد. پس از آن، تدابیر دیگری برای شتاب بخشیدن به خلع سلاح و کاهش هزینه‌های دفاعی ارائه شد که پاره‌ای از آن‌ها مطابق توافق‌های چند جانبه و پاره‌ای دیگر یک جانبه بود.

به سوی واپسین منزلگاه: ۱۹۹۱-۱۹۸۹

در آغاز، چنین می‌نمود که اقتصاد شوروی به برنامه‌ها و سیاست‌های اصلاحی گورباچف به خوبی پاسخ می‌دهد. اما، همانگونه که از جدول شماره ۱ پیداست، با فرا رسیدن سال ۱۹۸۹ اقتصاد دچار تزلزل شدیدی گردید. در فاصله سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱، مسائل ریشه‌دار اقتصاد شوروی با بروز نارسایی‌های تازه، مانند از میان رفتن نظارت بر بنگاه‌های اقتصادی سراسر کشور و بالا گرفتن اختلاف‌های سیاسی میان ملیت‌ها، پیچیده‌تر شد. هدف‌های برنامه در صنایع حیاتی، از جمله سوخت، تولیدات فلزی و ماشین‌سازی به گونه‌ای مزمن و تا حدودی به دلیل

برهم خوردن انضباط کاری و برخورد‌های خشونت‌آمیز میان ملیت‌ها، تحقق نیافته ماند. همچنین هدف‌های تعیین شده برای میزان تولید کالاهای مصرفی و کشاورزی تحقق نیافت و شاخص‌های پیشرفت تکنولوژیک، کارآیی و بهره‌وری، همگی بدتر شد.

افزون بر این‌ها، رشد دستمزدها از بهره‌وری نیروی کار پیشی گرفت و فشارهای تورمی را در اقتصاد افزایش داد و با فرا رسیدن سال ۱۹۹۰ کسری بودجه دولتی را به حدود ۱۰۰ میلیارد روبل یا ۱۰ درصد تولید ناخالص ملی رساند. ترکیب این عوامل تقاضا را در بازار خرده‌فروشی به شدت بالا برد و کمبودهای فلج‌کننده، صف‌های دراز، جان‌شنینی اجباری کالاها و پس‌انداز اجباری را سبب گردید.

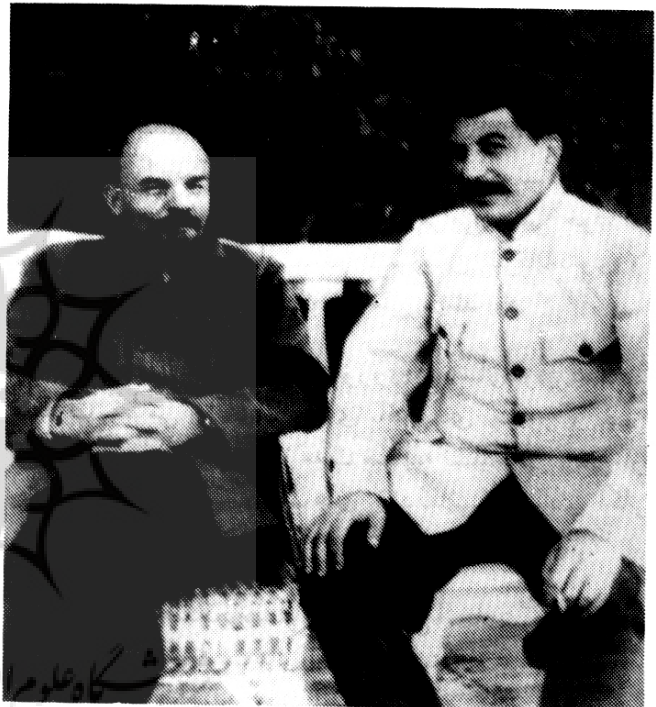
برنامه اصلاح اقتصاد ملی در ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ ریشه‌ای‌تر شد. خودکفایی مالی صنایع، اجاره دادن زمین در بخش کشاورزی، کاهش سفارش‌های تولیدی دولتی، گسترش تجارت عمده‌فروشی، اصلاح قیمت‌ها، تشویق تعاونی‌ها و تقویت مالکیت خصوصی، از جمله تدابیر تازه‌ای بود که در این جهت اتخاذ گردید. روند اصلاح روش‌های بازرگانی خارجی که در سپتامبر ۱۹۸۶ آغاز گردیده بود، در سال‌های بعد شتاب بیشتری گرفت. اما سقوط شورای همیاری اقتصادی سبب شد که فکر یکپارچگی بازار کشورهای سوسیالیستی کنار گذاشته شود. همچنین، سیاست کمک‌های اقتصادی به گونه‌ای جدی مورد تجدید نظر قرار گرفت و به متحدان جهان سومی تذکره داده شد که کمک‌ها در آینده تقلیل خواهد یافت. اما در نهایت، اصلاحات گوناگونی که به منظور تأثیر گذاردن بر روابط اقتصادی با دیگر کشورهای جهان صورت گرفته بود، گشایشی در کار اقتصاد شوروی یا بهبود عملکرد بازرگانی خارجی ایجاد نکرد.

کل صادرات سال ۱۹۹۰ به قیمت جاری پایین‌تر از میزان ۱۹۸۵ بود و واردات تقریباً در همان سطح قرار داشت. در سال ۱۹۹۰، اتحاد شوروی در مبادلات با اقتصادهای سوسیالیستی و بازار، هر دو، کسری موازنه داشت و بدهی ارزی خارجی آن به دو برابر سال ۱۹۸۵ رسیده بود. بعلاوه، طرح‌های مربوط به جذب گسترده سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی خارجی به جایی نرسیده بود. با اینکه در ۱۹۹۱ بیش از یکپنجاه میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مختلط با شرکت‌های خارجی در اتحاد شوروی به ثبت رسید، اما کمتر از نیمی از آنها عملی شد. بسیاری از این شرکت‌ها در زمینه‌های خدماتی، مانند مشاوره بازرگانی و تجارت فعال بودند و بیشترشان سرمایه‌گذاری‌های اندکی داشتند. با وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصاد داخلی، شمار ثبت شرکت‌های مختلط به شدت رو به کاهش نهاد.

(CMEA) در جلسه فوق‌العاده خود تصمیم گرفت یک برنامه بلندپروازانه برای ادغام بازار کشورهای سوسیالیستی به اجرا درآورد. دو ماه پس از آن، ریوکت نخست‌وزیر شوروی، در بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین گفت:

«تلاش شتابزده برای کسب ماشین‌آلات و تکنولوژی وارداتی که ذهن بسیاری از رهبران راتسخیر کرده، تأثیر دلسردکننده‌ای بر مجتمع‌های پژوهشی ما دارد. پژوهندگان ما با مشاهده اینکه با چه سهولتی می‌توان تجهیزات خارجی را به دست آورد، شور و شوق خود را از دست می‌دهند، کمتر کار می‌کنند و به آسانی در برابر دشواری‌ها گام پس می‌نهند. ما به هیچ روی مایل به خودداری از به کارگیری نتایج تقسیم کار بین‌المللی و مبادله دانش علمی و فنی نیستیم، اما باید در درجه نخست بر توانایی‌های بالقوه و گسترده علمی خود متکی باشیم.»

سیاست‌های رژیم گورباچف، به ویژه در مورد بخش دفاعی، از ۱۹۸۵ تا



۱۹۸۸ با کندی بسیار دگرگون شد. برنامه نسبتاً محافظه‌کارانه دوازدهم، سیاست اقتصادی بخش دفاعی را تعیین می‌کرد که هزینه‌های نظامی زیاد و فزاینده‌ای را مقرر می‌داشت. آن گونه که منابع غربی می‌گویند، تخصیص منابع به دفاع، برحسب قیمت‌های واقعی، به میزان ۳ تا ۲ درصد در سال افزایش می‌یافت. البته، پاره‌ای دگرگونی‌های سطحی صورت پذیرفت، از جمله اتخاذ دکترین نظامی تازه‌ای زیر عنوان «خودکفایی بخردانه». سیاست‌های ترمیم و بهبود نیروی کار مورد تأکید قرار گرفت (از جمله، خودداری از نوشیدن الکل و تقویت انگیزه‌ها) و مکانیسم‌های تازه‌ای برای نظارت بر فعالیت مؤسسه‌های دفاعی به کار بسته شد.

اما به هر حال صنایع دفاعی موقع ممتاز و سازمان سنتی خود را حفظ کرد. بنگاه‌ها و مؤسسه‌های دفاعی باز هم به مواد تولیدی بخش‌های غیرنظامی و شرکای سازمان همیاری اقتصادی و راه‌های قانونی و پنهانی تماس با غرب دسترسی ترجیحی داشتند. افزون بر این، سفارش‌های تسلیحاتی نیروهای مسلح شوروی، متحدان پیمان ورشو و مشتریان جهان سوم همچنان انبوه بود، و در نتیجه میزان محصول اکثر انواع سیستم‌های تسلیحاتی همچنان بالا ماند. نیروی کار شاغل در بخش صنایع دفاعی افزایش یافت و برخی از بنگاه‌ها و کارخانه‌هایی که تحت نظارت وزارتخانه‌های ماشین‌سازی غیرنظامی قرار داشتند، زیر کنترل بخش دفاعی قرار گرفتند، به این امید که کارآیی آن‌ها

در ۱۹۹۱ روشن شد که اقتصاد شوروی بیش از گذشته در نظام جهانی ادغام نشده و از درون، رو به فروپاشیدن دارد. پاولوف، نخست وزیر [وقت] شوروی، گفت:

«گسستن پیوندهای اقتصادی آغاز شده، تلاش در جهت خودکفایی و تلاش برای فایق آمدن بر بحران از راههای خودی بیشتر شده است. مبادلات تهازری به گونه چشمگیری افزایش یافته و محدودیت‌هایی بر سر راه حرکت کالاها میان مناطق برقرار شده است.»

مساله فروپاشی اقتصادی به چنان درجه‌ای رسید که یکی از فرمان‌های ریاست جمهوری در آوریل ۱۹۹۱ هرگونه ممنوعیتی را که هر یک از جمهوری‌ها یا مناطق [خودمختار] در مورد صدور کالا به دیگر نواحی اتحاد شوروی برقرار کرده بود، لغو نمود.

وضع وخیم اقتصادی بر سرشت و آهنگ اصلاحات در صنایع دفاعی موثر افتاد. پس از دسامبر ۱۹۸۸، صنایع دفاعی تشویق شد که بیشتر به تولید کالاهای غیرنظامی بپردازد و به جریان انتقال تکنولوژی پیشرفته به بخش‌های غیرنظامی شتاب بخشد. در نتیجه برنامه تازه تغییر خطوط تولید، می‌بایست حجم تولید صنایع نظامی به صورت جنگ افزار و تجهیزات نظامی در فاصله سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۹۱ به میزان ۲۰ درصد کاهش یابد و سهم محصولات غیرنظامی این صنایع از ۴۰ درصد در سال ۱۹۸۸ به ۶۰ درصد در ۱۹۹۵ برسد. همزمان با کاهش امتیازات منظور شده از طرف مقامات مرکزی برای نیروهای مسلح، سفارش‌های تسلیحاتی با سرعت رو به کاهش نهاد. از شدت جریان عظیم جنگ افزار به سوی متحدان پیمان ورشو و جهان سوم به نحوی چشم‌گیر کاسته شد و این روند با نگرانی روزافزون شوروی در مورد بدهی‌های پرداخت نشده ۸۶ میلیارد روبلی و تحریم تسلیحاتی عراق از سوی سازمان ملل متحد شتاب بیشتری گرفت.

در آغاز دهه ۱۹۹۰، شرایط تولید در کارخانه‌های صنایع دفاعی به علت کمبودها و تحویل نامنظم مواد خام بدتر شد. جهت‌گیری‌های تازه نظام اقتصادی در زمینه استفاده از بازارها و تصمیم‌گیری نامتمرکز، ارزش حمایت‌های مرکز و توانایی دستگاه اداری به تضمین عرضه کالاها را کاهش داد. از بخت بد موسسه‌های دفاعی، کاهش حمایت‌های ترجیحی درست در زمان تشدید کمبودها و اختلالات فراگیر در زمینه مواد و منابع در تمامی بخش‌های اقتصادی روی داد. مدیران کارخانه‌ها و موسسات صنایع دفاعی در شرایطی که سرگردانی و عدم قطعیت از هر سو آنان را احاطه کرده بود، همچنان از خطر کردن هراسان بودند و هیچ علاقه‌ای به آغاز طرح‌های تازه نشان نمی‌دادند. قطع بودجه‌های پژوهشی نظامی هم به کندی پیشرفت فنی دامن زد. افزون بر این، تامین بودجه این صنایع نیز به آسانی و سخاوتمندی گذشته نبود و این دگرگونی نتیجه سیاست‌های دولت در مورد تشویق خودکفایی مالی، حذف سوبسیدها و سخت‌گیری بیشتر در زمینه اعطای اعتبارهای بانکی بود.

مسائل کارگری هم در صنایع نظامی پدیدار شد و انضباط کاری در تمامی بخش‌های اقتصاد شوروی دچار اختلال گردید. کارخانه‌های واقع در جمهوری‌هایی که گرفتار ناآرامی‌های ملی بودند، فرار از کار و کاهش بهره‌وری را در مقیاس‌های گسترده تجربه کردند. صنایع دفاعی با دشواری‌های دیگری هم در کنار این دشواری‌ها روبرو شدند که نتیجه رشد تعاونی‌ها، سست شدن کنترل قیمت‌ها و امکانات پردرآمدی بود که از سوی بنگاه‌های غیرنظامی عرضه می‌شد. با اینکه شرایط عادی کار، دستمزدها، اضافه‌حقوق‌ها و دیگر امتیازات کارکنان صنایع دفاعی تا پیش از ۱۹۸۹ بدتر نشده بود، بنگاه‌های موفق‌تر غیر نظامی توانستند نیروی کار ماهر آنها را به سوی خود جلب کنند.

صنایع دفاعی همچنین دشواری‌هایی را در زمینه تهیه مواد لازم از کشورهای خارجی تجربه کردند. این کارخانه‌ها و موسسات که فاقد تجربه مستقیم در بازارهای بین‌المللی بودند، در انطباق خود با آزادی‌های تازه، از جمله امکان‌های گسترده برای بازرگانی با غرب، دچار مشکل می‌شدند. واردات کالا و تکنولوژی از اروپای شرقی، به علت انحلال «کمیسون نظامی-صنعتی» وابسته به شورای همیاری اقتصادی و کمیته‌های فنی پیمان ورشو که بر این گونه مبادلات نظارت داشتند، در کنار معمول شدن معاملات پولی در

مبادله با اروپای شرقی کاهش شدیدی پیدا کرد. در ۱۹۹۱، بیش از یکصد مؤسسه دفاعی، در تلاش برای فایق آمدن بر چنین دشواری‌هایی سرگرم مذاکره با بنگاه‌های غربی یا درصد مشارکت با آنها بودند. اما تکنولوژی یا سرمایه‌چندانی از این تلاش‌ها به دست نیامد.

در نتیجه تحولات ناخوشایندی که صنایع دفاعی شوروی ناگزیر از رویارویی با آن بود، تولید محصولات با کیفیت مرغوب دشوار شد و تفاوت عملکرد بنگاه‌های دفاعی و بنگاه‌های بخش غیرنظامی کمتر گردید. به گفته یکی از مقامات صنایع دفاعی:

«بدبختانه بهره‌وری کار، نسبت سرمایه به محصول تولیدی، مقدار انرژی مصرفی به واحد محصول، و دیگر شاخص‌های مربوطه مجتمع دفاعی به رغم تجهیزات فنی بهتر و تخصص بالای کارگران و توانایی علمی برجسته، در مجموع و به طور متوسط متناظر با شاخص‌های سایر بخش‌های اقتصاد است و از شاخص‌های مشابه در کشورهای پیشرفته صنعتی عقب مانده است.»

اما صنایع دفاعی، به رغم تمامی این تحولات، توانست به بسیاری از سیاست‌ها و روش‌های سنتی خود وفادار بماند. این صنایع به دلیل ثابت ماندن ترتیبات انحصاری و نبود هرگونه رقابتی از سوی تولیدکنندگان خارجی به فعالیت خود در «بازار فروشندگان» کالاهای نظامی ادامه داد. هرچند نظامیان

○ در دوران حکومت برژنف، آندروپوف و چرنینکو، حزب کمونیست شوروی همچنان به اصول مرامی سنتی خود، از جمله ناگزیر بودن تضاد منافع کشورهای سرمایه‌داری و کمونیستی و مطلوبیت خودکفائی ملی پایبند بود.

○ در سال ۱۹۸۵، رهبران شوروی از ناسازگاری گسترده تعهدات نظامی با توانایی‌های اقتصادی کشور و نیز پی‌آمدهای خطرناک و دراز مدت مسابقه تسلیحاتی ناشی از جنگ سرد و حفظ سیاست‌های خودکفائی اقتصادی آگاه شده بودند.

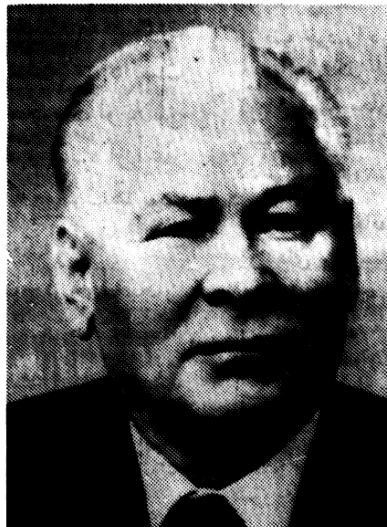
○ انقلاب ضد کمونیستی و فروپاشی اتحاد شوروی، فهم دلایل شکست سیاست‌های امنیتی گذشته، از جمله در زمینه خودکفائی و همچنین چشم‌انداز دگرگونی‌های بنیادی در صنایع دفاعی را از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌سازد.

هر روز صدای اعتراض خود را به تنگناهایی که در اثر اعمال ترتیبات تازه در زمینه عرضه مواد بوجود آمده بود بلندتر می‌کردند، دگرگونی مهمی در نظام جاری و متخجر تدارکات و خرید محصولات صنایع پدید نیامد. تلاش در راه تغییر خطوط تولید موفقیت چندانی به دست نیاورد، تا اندازه‌ای شاید به این دلیل که مسئولان صنایع دفاعی بطور مداوم از تضاد و سردرگمی مقامات مرکزی برای خودداری از بالا بردن سطح تولید کالاهای غیرنظامی استفاده می‌کردند. افزون بر این، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد آنان از قدرت خود در بازار برای گران‌فروختن کالاهایی که به بخش غیرنظامی عرضه می‌داشتند، سود می‌برده‌اند. بعلاوه، بودجه این بنگاه‌ها بر پایه معیارهای غربی چندان قابل توجه نبود. موسسات دفاعی که سوددهی نداشتند، کارشان به ورشکستگی نمی‌کشید و مدیران آن‌ها هنوز می‌توانستند در مواقعی که دچار دشواری‌های مالی می‌شدند، امید به دریافت کمک از دستگاه اداری داشته باشند.

یکی دیگر از سرچشمه‌های قدرت صنایع دفاعی در این دوره، برنامه «اطلاعات ویژه» بود. طبق اعلام یکی از منابع آگاه:



○ آندروپوف



○ چرنینکو



○ برژنف

هوادر نظام کهنه بودند و کسانی که آمادگی پذیرش روند انتقال به دموکراسی و نظام بازار را داشتند، پدیدار شد. سوم اینکه سقوط غیرمنتظره اقتصاد پس از سال ۱۹۸۹ (که در همین مقاله به آن اشاره شد) کار مؤسسه‌های دفاعی را در سطح کارخانه‌ها و کارگاه‌ها به شدت دچار اختلال کرد. چهارم اینکه مسائل ملی و جنبش‌های استقلال طلب به گونه‌ای روز افزون وجود دولت شوروی، نهادهای سراسری آن را در زمینه امنیتی به مخاطره می‌انداخت.

هرچند فقط چهار جمهوری برای صنایع دفاعی اهمیت حیاتی داشتند - روسیه، اوکراین، روسیه سفید و قزاقستان - ولی خروج سایر جمهوری‌ها از «اتحاد»

«گورباچف کسب تکنولوژی غربی به صورت پنهانی را بخش مهمی از پرسترویکای اقتصادی می‌دانست... همه شواهد نشان می‌دهد که جاسوسی علمی و فنی شوروی، به جای کاهش، رو به افزایش داشته است... اما ظاهراً از آغاز دهه ۱۹۹۰ گسترش عمده کار «خط X» (وابسته به KJB) در ژاپن و کره جنوبی صورت گرفته است.»

چیزی که جلوی این تلاش گسترده شوروی را می‌گرفت (و شاید هم، آن را توضیح می‌داد) از دست رفتن سرویس‌های بسیار کارآمد و پربازده اطلاعاتی اروپای شرقی به ویژه آلمان شرقی بود.

افزون بر این، حتی تا اواسط سال ۱۹۹۱، هنوز ساختار مدیریت مرکزی صنایع دست نخورده برجای مانده بود. «کمیسون نظامی - صنعتی» همانند دوایر ویژه نظامی در نهادهای برنامه‌ریزی و وزارتخانه‌های مهم به کار خود ادامه می‌داد. دگرگونی‌های برجسته، تنها در ساختار حزب کمونیست به چشم می‌خورد. دایره ویژه کمیته مرکزی [حزب] که به کار صنایع دفاعی مرتبط و «اولگ باکلانف» رئیس آن بود، در تلاش برای کاهش دخالت حزب در کار مؤسسات بازرگانی و صنعتی، منحل گردید. اما، کمیسون سیاست نظامی که آن هم تحت ریاست «باکلانف» قرار داشت، هنوز گونه‌ای نظارت حزبی را اعمال می‌کرد.

### کودتای ماه اوت و پیامدهای آن

رهبران صنایع دفاعی و دیگر بخش‌های امنیت ملی در اتحاد شوروی، نخست از پرسترویکا پشتیبانی کردند، زیرا فکر می‌کردند پرسترویکا جان تازه‌ای به کالبد رو به زوال نظام سنتی خواهد دمید. اما در ۱۹۹۰، این نخبگان از افزایش فشارها برای ایجاد دگرگونیهای تند و رادیکالی که ایدئولوژی، منافع نهادی و کشور یکپارچه‌ای را که آنان خود را نسبت به آن متعهد می‌دانستند، تهدید می‌کرد، به دلایلی چند نگران شدند.

نخست اینکه گلاسنوست به انتشار اطلاعاتی در باره کاستی‌های مجموعه نظامی - صنعتی و سهم عظیم منابعی که به خود اختصاص می‌داد انجامید و این اطلاعات به نوبه خود انتقاد کارشناسان دانشگاهی، روزنامه‌نگاران و مقامات حکومتی را برانگیخت. این بحث‌ها افکار عمومی را چنان دگرگون ساخت که اکنون دیگر صنایع دفاعی نه تنها مانند نخستین سال‌های حکومت گورباچف کلید حل دشواری‌ها به شمار نمی‌آمد، بلکه خود سرچشمه اصلی این دشواری‌ها تلقی می‌شد. دوم اینکه روند گسترش دموکراسی در کشور به انتقال قدرت بیشتر به نهادهای پارلمانی، که نسبت به بخش دفاعی معترض بودند، و افزایش فشار مردم به حکومت برای دگرگون کردن سیاست‌های سنتی امنیتی انجامید. حتی در درون صنایع دفاعی، شکاف‌هایی میان کسانی که

### جدول ۱- بار هزینه‌های دفاعی شوروی در حکومت گورباچف

سال	تولید ناخالص ملی (میلیارد روبل (درصد تولید ناخالص ملی))	تولید ناخالص ملی تغییر تولید هزینه‌های دفاعی (میلیارد روبل (درصد تولید ناخالص ملی))	نسبت هزینه‌های دفاعی به تولید ناخالص ملی (درصد)
۱۹۸۵	۶۸۲/۶	۰/۷	۱۱۱
۱۹۸۶	۷۱۰/۳	۴/۱	۱۱۵/۳
۱۹۸۷	۷۱۹/۵	۱/۳	۱۲۰/۵
۱۹۸۸	۷۳۵/۲	۲/۲	۱۲۴
۱۹۸۹	۷۵۴/۸	۱/۴	۱۱۶/۶
۱۹۹۰	۷۰۸/۵	- ۵	۱۰۹/۶
۱۹۹۱	۶۰۲/۲	- ۱۵	۱۰۳

(الف) برای ارقام مربوط به ۱۹۸۵-۱۹۸۹، سیا/دیا، اقتصاد شوروی در ۱۹۸۹ به شدت دچار لغزش شده است، گزارش تقدیم شده به کنگره ایالات متحده (واشینگتن دی.سی: کمیته مشترک اقتصادی، ۲۰ آوریل ۱۹۹۰)، جدول C-1: ۱۹۹۰؛ پنج درصد پایین‌تر از ۱۹۸۹ محاسبه شده است؛ ۱۹۹۱ پانزده درصد پایین‌تر از ۱۹۹۰.

(ب) برای ۱۹۸۵، سیا، کتاب راهنمای آمار اقتصادی، ۱۹۸۶، ۱۰۰۰-۸۶ (واشینگتن، دی.سی: چاپخانه دولتی ایالات متحده، ۱۹۸۶)؛ ۱۹۸۶-۱۹۸۹، سیا/دیا، جدول C-4: ۱۹۹۰ اقتصاد شوروی دچار لغزش شده است، سیا/دیا، آن سوی پرسترویکا: بحران در اقتصاد شوروی، گزارش تقدیم شده به کنگره ایالات متحده (واشینگتن، دی.سی: کمیته مشترک اقتصادی، مه ۱۹۹۱)؛ ۱۹۹۱ براساس نتایج نیمه اول ۱۹۹۱ که در «اکونومیکا س.س.س.ر ۷ ای پولوگودی ای گودا» اکونومیکا ژیزنی، (۳۰) (۱۹۹۱) آمده، تخمین زده شده است.

(پ) برای ۱۹۸۸-۱۹۸۵، نگاه کنید به دیمیتری اشتاینبرگ «روش موجود در هزینه‌های نظامی شوروی»، سویت استادیز، (۴۲) (۴) (اکتبر ۱۹۹۰)؛ ۶۸۷؛ ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ به گفته سیا/دیا ۶ درصد کمتر از سال گذشته، آن سوی پرسترویکا؛ ۱۹۹۱ تخمین ۶ درصد کمتر از سطح ۱۹۹۰ است.

خرابکاری کنند. بادگرگونی اوضاع سیاسی در اتحاد شوروی این سنت گرایان مواضع خود را در گردهمایی‌های حزبی، نشست‌های پارلمانی و رسانه‌های جمعی به شکلی آشکارتر از گذشته بیان می‌کردند. «اولگ باکلانف» که در ۱۹۹۱ به مقام معاونت اول شورای دفاعی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رسید، نقش مهمی در تلاش‌های آشکار و پنهان به منظور حفظ موقعیت نهاد‌های دفاعی ایفا کرد.

احتمالاً، محافظه کاران تا بهار ۱۹۹۱ فکر می‌کرده‌اند که در واقع امر، روندهای مهم سیاسی در اتحاد شوروی را تحت نظارت دارند و می‌توانند حکومت گورباچف را به انجام خواسته‌های خود وادار سازند. شاید این ارزیابی پس از توافق «نه بعلاوه یک» که در ماه آوریل میان گورباچف و رهبران جمهوری‌ها صورت گرفت و امضای پیمانی که انتقال اختیارات اساسی را به جمهوری‌ها وعده می‌داد، مورد تجدیدنظر قرار گرفته باشد. پس از آن، نخبگان کاگب، پلیس، حزب کمونیست، نیروهای مسلح و صنایع دفاعی، احتمالاً طرح‌هایی اضطراری برای مداخله به منظور جلوگیری از فروپاشی اتحاد شوروی و انهدام نظام کمونیستی تهیه دیدند.

این تلاش‌ها در کودتای ۱۹ اوت بازتاب یافت. توجه به این امر اهمیت ویژه‌ای دارد که یکی از امضاهای عمده در زیر فرمان قانون حکومت نظامی به «اولگ باکلانف»، تعلق دارد و هم او برای اتمام حجت و تسلیم پیشنهاد استعفای گورباچف به کریمه رفت. اما اعضای بلندپایه این گروه محافظه کار، ماهیت برگشت ناپذیر دگرگونی سیاسی در اتحاد شوروی در سطوح پایین‌تر و همچنین نیروی ملی‌گرای، به ویژه ملی‌گرای موجود در روسیه رادیکال نکرده بودند. حتی در میان نخبگان ارتش و واحدهای کاگب و مؤسسات دفاعی، بخش بزرگی از افراد در سنین گوناگون به گونه‌ای منفعلانه یا فعالانه از اجرای فرمان‌های کمیته اضطراری [کودتا] خودداری کردند. در نتیجه کودتا به شکلی مصیبت‌بار شکست خورد.

اکنون، اتحاد شوروی بعنوان یک کشور دیگر وجود ندارد و حزب کمونیست به مثابه یک نیروی سیاسی در پاره‌ای مناطق از صحنه ناپدید گردیده است. تا سپتامبر ۱۹۹۱، بیشتر جمهوری‌ها خود را مستقل اعلام کردند و از میان آن‌ها نه جمهوری قراردادی با مقام‌های مرکزی به منظور برقراری یک ساختار دولتی و نظام نوین حکومتی امضا کردند و به موازات آن مذاکراتی برای انعقاد یک پیمان رسمی اتحاد آغاز گردید. در اتحاد جدید، قرار است فرآیندهای گسترش دموکراسی، خصوصی‌سازی، بازاری شدن اقتصاد و گشودن دروازه‌ها به روی اقتصاد جهانی به صورت روندی فراگیر حاکم شود. هرچند

○ گورباچف، دست‌یابی به تکنولوژی غربی به صورت پنهانی را بخش مهمی از پرسترویکای اقتصادی می‌دانست و همه شواهد حاکی از آن است که در دوره حکومت او تلاش در زمینه جاسوسی علمی و فنی افزایش یافته و بویژه از آغاز دهه ۱۹۹۰، ژاپن و کره جنوبی صحنه اینگونه فعالیت‌ها بوده است.

○ در تابستان ۱۹۹۱، اعضای محافظه کار گروه نخبگان در قلمرو امنیت ملی به این نتیجه رسیدند که اصلاحات انجام شده و دگرگونی‌هایی که قرار است در زمینه سیاسی و اقتصادی روی دهد، بقای دولت کمونیستی را تهدید می‌کند. طرفه آنکه شکست کودتای نابهنگام همین افراد، ویرانی این دولت را شتاب بخشید.

می‌توانست چالش‌های دیگری را در برابرش قرار دهد و دشواری‌هایی برای صنعت یک پارچه دفاعی فراهم آورد.

افزون بر این، پس از انتخاب یلتسین به ریاست شورای عالی جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه در ماه مه ۱۹۹۱، محافظه کاران ناچار بودند برنامه‌های او را در زمینه اصلاح ریشه‌ای بخش دفاعی جدی بگیرند. نخست‌وزیر جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه، «ای. اس. سیلیانف»، که در گذشته وزیر صنایع هوانوردی بود یکی از مهمترین مقامات صنایع دفاعی کشور به شمار می‌آمد. او گروهی از مدیران با تجربه را برای تدوین یک برنامه تازه تبدیل صنایع به کار گمارد. این برنامه می‌بایست ناظر به انتقال همه نهادها، بنگاه‌ها و کارخانه‌های صنایع دفاعی در روسیه به زیر نظارت جمهوری، انحلال تمامی دواير و نهاد‌های سراسری (مانند کمیسیون نظامی - صنعتی)، خصوصی‌سازی، جداکردن کار بخش‌های غیرنظامی از بنگاه‌های دفاعی، کاهش سفارش‌های نظامی و ایجاد بازار رقابتی برای اسلحه باشد.

مقامات محافظه کار صنایع دفاعی و دیگر نهاد‌های امنیتی گروه ظاهراً قدرتمندی را تشکیل می‌دادند که گورباچف و دیگر سیاستمداران رادیکال از آنان هراسان بودند و این گروه پیوسته می‌کوشیدند در برنامه اصلاحات





○ یلتسین

○ گورباچف استراتژی امنیت ملی تازه‌ای برای اتحاد جماهیر شوروی در نظر گرفت و اقتصاد کشور را از صورت بسته بیرون آورد، اما اقتصاد شوروی نتوانست از الگوهای سنتی خود دور شود و با الگوهای دیگری که استفاده بهتر از بازار را ممکن می‌سازد سازگار گردد.



○ گورباچف

○ گردانندگان صنایع دفاعی و دیگر بخش‌های امنیت ملی در اتحاد شوروی، نخست از پرسترویکا پشتیبانی کردند زیرا چنین می‌پنداشتند که پرسترویکا جان تازه‌ای به کالبد فرسوده نظام سنتی خواهد دمید. اما در سال ۱۹۹۰، از افزایش فشارها برای ایجاد دگرگونی‌های عمیق و اصلاحات تندی که ایدئولوژی، منافع نهادی و کشور یکپارچه مورد علاقه‌شان را تهدید می‌کرد، به هراسی افتادند.

نظارت در سطح کشورها و نظارت‌های مربوط به مرکز اروپایی کنترل مبادلات با بلوک شرق را که ناظر بر صادرات به شرق است کاهش خواهند داد و دامنه فعالیت‌های «برنامه اطلاعات ویژه» در اتحاد، بدون شک کمتر خواهد شد. تا سال ۱۹۹۵ مؤسسات دفاعی موجود در قلمرو اتحاد شوروی رابطه نزدیک‌تری با اقتصاد جهانی پیدا خواهند کرد.

● نتیجه

تحلیل اوضاع در شوروی ما را به پاره‌ای نتیجه‌گیری‌ها در زمینه تأثیر سیاست‌های اقتصادی خارجی بر صنایع دفاعی رهنمون می‌شود. در اتحاد شوروی، گرایش به خودکفایی و ایجاد زیربنای صنعتی ملی، یک اقتصاد مبتنی بر فرماندهی مرکزی را پدید آورد که عناصر ویژه حمایت از بخش دفاعی را به همراه داشت. استراتژی شوروی برای مدت مدیدی به کشور اجازه داد که ماشین نظامی سهمگینی پدید آورد. اما، جدایی مؤسسات علمی و مراکز تولیدی از اقتصاد جهانی همراه با پیچیدگی و پیشرفت روزافزون سخت افزار نظامی، به گونه‌ای مداوم واپس ماندگی فنی را به بار آورد. افزون بر این، اتحاد شوروی ناچار از پرداخت هزینه‌های کلان برای سیاست‌های خودکفایی بود.

در اواسط دهه ۱۹۸۰، اتحاد شوروی، در مقام یک قدرت بزرگ، روبه سقوطی نسبی می‌رفت.

رژیم گورباچف، استراتژی امنیت ملی متفاوتی اتخاذ کرد و اقتصاد شوروی را از حالت بسته بیرون آورد؛ اما اقتصاد نتوانست از الگوهای سنتی خود خارج شود و با الگوهای دیگری که استفاده مؤثرتر از بازار را ممکن می‌سازد، سازگار گردد. زیرا اتحاد شوروی می‌بایست، نه تنها سیاست‌های خود، بلکه نظام‌های سیاسی و اقتصادی بنیادی‌اش را دگرگون سازد. از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱، اقتصاد شوروی شکلی مختلط داشت که راهنمای آن نه فرمان‌های مرکز بود و نه نشانه‌های بازار. نتیجه این وضع سردرگم آن بود که فعالیت اقتصادی در تمامی بخش‌ها، از جمله بخش دفاعی، مختل گردید.

اکنون، بسیار محتمل می‌نماید که کشورهای پدیدآمده از اتحاد شوروی به این نتیجه برسند که استراتژی مبتنی بر تعهد نسبت به دفاع و خودکفایی برای رسیدن به هدف‌های امنیت ملی در دنیای جدید مؤثر نیست. اگر چنین باشد، پس این کشورهای تازه باید اقتصاد خود را بگشایند و به صنایع دفاعی خود اجازه دهند به طور کامل در نظام جهانی جذب شود. بدین ترتیب، پیامدهای کودتای اوت ۱۹۹۱ به رد مجموعه سنتی نهادها و سیاست‌های تدوین شده در اتحاد شوروی پیشین و همگرایی تدریجی صنایع دفاعی کشورهای کمونیست پیشین با صنایع دفاعی غرب خواهد انجامید.



تولید ناخالص کل سرزمین اتحاد شوروی بیشین ممکن است در ابتدا تنزل کند، اما می‌تواند به سرعت بهبود یابد، به ویژه اگر قدرت‌های غربی کمک‌های اقتصادی بنیادی در اختیار اتحاد و دیگر کشورهای مستقل قرار دهد. پیمان اتحاد شامل یک توافق امنیت دستجمعی است که به منظور نگهداری ارتش مرکزی برای دفاع از یک «فضای نظامی-استراتژیک» واحد به کار گرفته خواهد شد. احتمالاً، «اتحاد» نیروهای مسلح حرفه‌ای خواهد داشت که شمار نفرات آن از ۴ میلیون به ۲ میلیون نفر در سال ۱۹۹۵ خواهد رسید. ممکن است در شرایط تازه، پیمان‌های CEF و START که برای کاهش نیروهای هسته‌ای و غیرهسته‌ای منعقد شده مورد تأیید قرار گیرد و به کار بسته شود؛ اما در صورتی که فشارهای داخلی به خلع سلاح یک جانبه در اتحاد بینجامد، این پیمان‌ها به اسنادی فاقد موضوعیت بدل خواهد شد. می‌توان پیش بینی کرد که وزارت دفاع تازه، از اختیار نظارت بیشتری بر بودجه خود برخوردار شود و بکوشد کیفیت جنگ افزارها و تجهیزات نظامی را از طریق فعالیت به عنوان یک طرف پر قدرت در بازارهای رقابتی تر داخلی و وارد کردن تکنولوژی دفاعی از غرب، بالا برد. به رغم گرایش به سوی حرفه‌ای شدن نیروهای مسلح، شرایط اقتصادی حاکم بر اتحاد کاهش‌های گسترده‌ای را در بودجه دفاعی ایجاد می‌کند و سهم بودجه دفاعی از تولید ناخالص ملی، شاید تا سال ۱۹۹۵ به ۸ درصد تنزل یابد.

اگر فرض کنیم که روند انتقال صلح‌آمیز بماند، ویژگی‌های اصلی صنایع دفاعی در سرزمین‌هایی که اتحاد شوروی را تشکیل می‌دهند، در آینده قابل تشخیص خواهد بود. نظارت‌های حزب کمونیست هم اکنون از میان رفته و بسیار محتمل می‌نماید که کمیسیون نظامی - صنعتی، دوایر نظامی سازمان‌های برنامه‌ریزی و تهیه تدارکات و شعبه‌های وزارتخانه‌های سراسری منحل گردد. بنگاه‌ها و مؤسسات دفاعی مطابق قانون وابسته به جمهوری‌ها خواهد شد و بسیاری از آنها به مالکیت خصوصی در خواهد آمد. برنامه تغییر خطوط تولید صنایع مربوط به دوره حکومت گورباچف متروک خواهد شد و روش معطوف به بازار به شیوه غربی برای غیرنظامی شدن صنایع جایگزین آن خواهد گردید. جنگ افزارسازانی که برجا بمانند، به صورت مستقل و با خودکفایی مالی در چارچوب بازارهای رقابتی فعالیت خواهند کرد. پس از گذشت مدت زمانی، تفاوت‌های موجود میان معیارها و کیفیت‌های مؤسسات غیرنظامی و دفاعی کاهش خواهد یافت.

روابط اقتصادی خارجی مؤسسات دفاعی در هر جمهوری متفاوت خواهد بود. اما، به طور کلی دروازه‌ها به گونه‌ای شایان توجهی به روی غرب گشوده خواهد شد. شمار سرمایه‌گذاری‌های مشترک با شتاب افزایش خواهد یافت و پاره‌ای از حکومت‌های تازه، به شرکت‌های غربی اجازه سرمایه‌گذاری مستقیم در بنگاه‌های تولید کننده جنگ افزار خواهند داد. حکومت‌های غربی، احتمالاً،